

دو داستان
دو معما!

تعطیلات عید تازه تمام شده بود و فرهاد کوچولوی ما به مدرسه رفته بود. معلم فرهاد از همه بچه‌ها خواست که از تعطیلات و ماجراهای آن برای بقیه تعریف کنند. فرهاد با تعریف داستان‌های خود از تعطیلات، دو معما برای آن‌ها به جا گذاشت:

داستان اول:

امسال همه اعضای خانواده ما سه روز به مسافرت رفته بودند و من در خانه تنها بودم. شب‌ها به خانه عموهایم می‌رفتم. خانه‌های سه عمویم رأس‌های یک مثلث هستند که خانه ما درون آن قرار دارد. محیط این مثلث تقریباً ۱۲ کیلومتر است. از آنجا که می‌خواستم هر شب خانه یکی از عموها باشم، اول تصمیم گرفتم از خانه‌مان راه بیفتم و به خانه عموی بزرگم بروم. سپس از آنجا به خانه عموی وسطی و از آنجا به خانه عموی کوچکم بروم. در نهایت هم به خانه‌مان برگردم.

بعد دیدم به این ترتیب مسیرهای دیگری هم دارم. مثلاً می‌توانم اول به خانه عموی کوچک، بعد به خانه عموی بزرگ و بعد به خانه عموی وسطی بروم و در نهایت به خانه برگردم. با توجه به مقدار فاصله‌های خانه‌ها از هم، طول همه این مسیرها (را که شش مسیر مختلف بودند) محاسبه کردم و عددهای حاصل را با هم جمع زدم و به عدد ۸۰ کیلومتر رسیدم. اما سرانجام طور دیگری عمل کردم: برای آنکه هر روز به خانه‌مان هم سری زده باشم، اول به خانه عموی بزرگ رفتم و به خانه‌مان برگشتم، بعد به خانه عموی وسطی رفتم و به خانه برگشتم و در نهایت به خانه عموی کوچک رفتم و به خانه خودمان برگشتم. حالا می‌توانید بگویید در مجموع چند کیلومتر راه رفتم؟

ایستگاه
دوم

داستان دوم:

وقتی به خانه هر یک از عموهایم رفتم، آن‌ها محبت کردند و مقداری پول به عنوان عیدی به من دادند. پولی که هر کدام از آن‌ها به من دادند، مضرّب صحیحی از ده هزار تومان بود. وقتی به خانه رسیدم، محاسبه عجیب و غریبی روی این سه عدد (مقدار پول هر یک از عموهایم) انجام دادم: ابتدا ۱۰ برابر مجموع پول عموی بزرگ و عموی وسطی را با پول عموی کوچک جمع کردم. حاصل، ۳۶ برابر مجموع پول‌های عموی وسطی و عموی کوچک را کم کردم، ۳۳ برابر پول عموی کوچک را به آن اضافه کردم، و ۶۰ درصد پول عموی کوچک را هم از حاصل کم کردم. نتیجه مساوی ۱/۸۵۲/۰۰۰ شد! حالا می‌توانید بگویید هر یک از عموها چقدر به من عیدی دادند؟!

